

مولوی شناسی در ازبکستان

دکتر الغیبیک سعید اف

در «مثنوی معنوی» مولوی، حکایتی درباره درخت جاودانی آمده که در آن از سرگذشت اهل دیوان یا شخص دولتمندی که به امر پادشاه برای پیدا کردن این درخت سفر کرده است، حکایت می‌شود. او در نهایت امر، شیخی را می‌بیند و آن شیخ، سر آن درخت را برایش آشکار می‌کند و می‌گوید نام این درخت «علم» و معدن تمامی علوم الهی است. به نظر مولانا انسان مظهرالله و از این رو، منبع علم است. شعر او گنجینه بی‌حد و اندازه معانی درباره انسان و عالم است. به همین دلیل می‌توان او را از شخصیت‌های بزرگ الهی دانست که مشرق و مغرب عالم را با کلام خود تسخیر کرده و انسان‌ها را به سعادت روحانی هدایت نموده است. باز به همین دلیل است که بنا به گواهی «سلطان ولد»، پسر جلال‌الدین رومی، وقتی که مولانا دنیای فانی را ترک کرد، هم مسلمان، هم یهودی و هم مسیحی که با مضمون سخن الهی او آشنا بودند، عزادار شدند؛ زیرا:

کرده او را مسیحیان معبود دیده او را یهود خوب چو هود

عیسوی گفته اوست عیسی ما موسوی گفته اوست موسی ما

ملت ازبک نیز در طی قرون متمادی، آثار مولانا را که دل را پاک و عقل را فعال می‌کند، گرامی داشته‌اند. جای بسی تأسف است که در دوران حکومت مطلق جهان‌بینی بی‌دینی دولت شوروی، مانند دیگر ادبیات صوفیانه، راه به سوی دنیای روحانی و زیبای آثار «رومی» هم بسته شد. البته منصفانه نیست که بگوییم در این دوران مطالعه آثار جلال‌الدین رومی به طور مستقیم ممنوع شد، ولی آیا همین که آثار او چاپ نشد، اجازه مطالعه گسترده درباره زندگی و افکار او داده نشد و یا او را شاعری دور از مردم و آرمان‌هایشان معرفی کردند و تلاش نمودند ارزش و اهمیت افکار و آثار او را کم‌رنگ کنند، نوعی ممنوعیت نیست؟ در اینجا تنها به ذکر یک نمونه از این ممنوعیت بسنده می‌کنیم: دانشمند معروف شرق‌شناس، «براگینسکی»، آرای جلال‌الدین رومی را از منظر جهان‌بینی سوسیالیستی بررسی کرده و چنین نوشته بود: «جلال‌الدین رومی، مبلغ اندیشه‌های عرفانی و بنیانگذار یکی از طریقت‌های صوفیانه است و هرگونه تلاش برای ایده‌آل نشان دادن او و جستجوی آرمان‌های مردمی در مضمون آثار او، با واقعیت تاریخی در تضاد است. جلال‌الدین رومی چند بار در مثنوی گفته است که «فصل من فصل نیست تعلیم است؟!» و سخنانی از این دست که برای پی بردن به معنی اصلی آن حکایات، باید آنها را مثل پوست گردوی شکسته انداخت. همان‌طور که خود او می‌گوید:

بشنو اکنون صورت افسانه را لیک هیچ، از که جدا کن دانه را

در واقع باید عکس این کار را کرد؛ یعنی اندرزه‌های صوفیانه روایات را انداخته و فقط خود آن روایات را حفظ کرد.»

گویا جلال‌الدین رومی چنین توهین‌هایی را از قبل پیش‌بینی کرده و در یکی از رباعیات خود به انتقادات و توهین‌های احتمالی چنین پاسخ داده است:

من بنده قرآنم اگر جان دارم من خاک در محمد مختارم

گر نقل کند جز این کس از گفتارم بی‌زام از او و زین سخن بی‌زارم

خدا را هزاران بار شکر که ملت ازبک بعد از به استقلال رسیدن، از بند آن جهان‌بینی که به گفته مولوی در مثنوی «راست را کج می‌دید»، رها گردید و علاقه به شرح زندگی و فعالیت‌های جلال‌الدین رومی و تلاش برای مطالعه آثار او، از نو آغاز شد.

در دوران استقلال قدم‌های نوینی در راستای «مولوی‌شناسی» برداشته شد؛ به گفته «ابراهیم حق‌قل»، دانشمند ازبک، «کار بزرگی [آغاز شد] که آن را می‌توان یک رویداد تاریخی در زندگی فرهنگی ما خواند.» آن کار سترگ، ترجمه آثار «مولوی» به زبان ازبکی بود. این کار، در عین حال گام بزرگی در امر مولوی‌شناسی نیز به شمار می‌رفت؛ زیرا برای ترجمه شعر نابغه‌ای چون «جلال‌الدین رومی» به زبانی دیگر، باید ابتدا آن را به طور عمیق مطالعه کرد، در معانی آن غرق شد، سپس به روحیه نویسنده پی برد و در اندیشه‌های او شریک شد. به همین دلیل ترجمه، از یک نظر، مانند مسابقه کشتی با نویسنده است.

در بین کسانی که جرأت کردند پنجه در پنجه مولانا بیندازند، باید قبل از همه از «جمال کمال»، شاعر ملی ازبکستان نام برد. وی در مدت کوتاهی، یعنی در طول سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۴ م. تمام شش جلد «مثنوی معنوی» را به زبان ازبکی ترجمه و به خوانندگان ازبک عرضه کرد. در این ترجمه علاوه بر دستاوردها، نواقصی نیز وجود دارد. به ویژه که در آن از کلمه‌ها و عباراتی که در دوران کنونی در زبان ازبکی به کار برده نمی‌شود و خواننده ازبک آنها را متوجه نمی‌شود، استفاده شده است؛ حال آنکه مترجم می‌توانست مترادف‌های ازبکی آنها را به کار ببرد. گذشته از این، ترجمه مذکور یکی از اولین تلاش‌ها برای انتقال مفاهیم معنوی بی‌نظیر مولانا رومی به زبان ازبکی است و زحمت جمال کمال که این کار را با پشتکار زیاد و با شوق و ذوق انجام داده، قابل تحسین است.

قبل از جمال کمال نیز تلاش‌هایی برای آشنا کردن کتابخوانان ازبک با گنجینه معانی جلال‌الدین رومی انجام شده بود. از آن جمله است: مجموعه‌ای با نام «بال ندارم پرواز کنم ولی پرواز می‌کنم»، شامل ترجمه ازبکی بعضی از حکایات و روایات مثنوی معنوی؛

همچنین جلد اول مثنوی معنوی که در سال ۱۹۹۹م. با ترجمه ازبکی و حواشی «اصغر محکم»، شاعر ازبک چاپ شده است. شاعر ازبک، «جمعه نیاز جباراف»، چند غزل از دیوان کبیر مولوی را که در آنها شوق و ذوق و هیجان انسانی به صورت زیبا بیان شده است، به زبان ازبکی ترجمه کرده است. «الغریگ همدم»، دانشمند و نویسنده معروف ازبک نیز رساله فلسفی «فیه مافیه» را که شامل گفتگوهای مولانا است، به زبان ازبکی برگردانده و در سال ۲۰۰۳م. به چاپ رسانده است.

پر بیراه نیست اگر بگوییم که «مولوی‌شناسی» مدت‌ها است که در حوزه تفکر عرفانی به عنوان یک رشته علمی شکل گرفته است. دانشمندان ایران، کشورهای عربی، هند، ترکیه، آلمان، انگلستان و روسیه تحقیقات بسیاری را برای مشخص کردن جزئیات زندگی و فعالیت‌های مولوی و نیز بررسی و تحقیق درباره آثار او و معانی تجسم یافته در آن آثار انجام داده‌اند که مقالات و کتاب‌های علمی آنها به زبان‌های مختلف چاپ و منتشر شده است؛ دانشمندان ازبکستان نیز به سهم خود در این رشته تلاش‌های زیادی کرده‌اند.

بدون تردید محقق‌هایی که می‌خواهند وارد دنیای معنوی مولانا شود و نظر جدیدی درباره مولوی اظهار کنند، باید از تحقیقات محققین دیگر اطلاع داشته باشند. دانشمندان ازبک، علاوه بر آشنایی با دستاوردهای مولوی‌شناسی در جهان، تلاش می‌کنند تحقیقات جالب را به کتابخوانان ازبک معرفی کنند. از آن جمله است: رساله «مقدمه‌ای بر مثنوی»، نوشته دکتر «محمد استعلامی»، دانشمند ایرانی. دکتر «جعفر محمد» این کتاب را به زبان ازبکی ترجمه و در سال ۲۰۰۱م. چاپ کرده است.

در سال ۱۹۸۶م. جمال کمال رمان تاریخی جلال‌الدین رومی به قلم «رادی فیش» را به زبان ازبکی ترجمه و چاپ کرد که رویدادی مهم در زندگی هنری ملت ازبک بود. «حمیدجان حامد اف» این اثر را که کتابی گرانبها در تصوف‌شناسی و مولوی‌شناسی بود، بسیار عالی ارزیابی کرد و آن را «دایرةالمعارف علوم عرفانی» خواند.

در سالهای اخیر، دانشمندان ازبک تحقیقات علمی ارزشمندی درباره آثار جلال‌الدین رومی انجام داده‌اند. در این مورد، در کنار دانشمندان معروفی چون «نجم‌الدین کامل

اف»، «ابراهیم حق‌قل» و «عارف عثمان»، می‌توان تحقیقات محققین جوان و با استعدادی مانند: «اصغر محکم»، «رشید جمعه‌اف»، «میرزا کینجه بیک» و «جعفر محمد» را نیز ذکر کرد.

«نجم‌الدین کامل‌اف» در یکی از مقالات خود با عنوان «تصوف و فلسفه شرق» که در مجله «مشعل شرق»، شماره ۲-۱، سال ۱۹۹۸ چاپ شده است، با اشاره به آثار جلال‌الدین رومی چنین نوشته است: «در آثار جلال‌الدین رومی، مسائل فلسفی بسیاری مطرح شده است که هنوز اهمیت خود را از دست نداده‌اند». دانشمندان ازبک سعی می‌کنند سهم خود را در تفسیر و تحلیل گوهرهای اندیشه آثار جلال‌الدین رومی ادا نمایند. در این باره می‌توان قبل از همه، از استاد دانشمند، «نجم‌الدین کامل‌اف» یاد کرد که چند فقره از تحقیقات خود را به مطالعه، بررسی و تحلیل دیدگاه‌های صوفیانه «جلال‌الدین رومی» اختصاص داده است. وی در کتاب خود، «تصوف: کتاب دوم - اسرارالتوحید» (تاشکند، سال ۱۹۹۹) فلسفه «گردش عالم، ارتباط و مناسبات بین انسان و طبیعت و انسان و خدا» را که در آثار «مولوی» بیان شده است، به طور عمیق تحلیل و آن را با نظریات سایر متصوفه مقایسه نموده و ماهیت جاودان اندیشه مولوی را تبیین کرده است.

«ابراهیم حق‌قل» یکی دیگر از دانشمندان ازبک، در کتاب خود به نام «عرفان و ادراک» (تاشکند، سال ۱۹۹۸)، به طور مفصل به نقش «جلال‌الدین رومی» در ادبیات صوفیه می‌پردازد و ضمن تحلیل آثار او چنین می‌نویسد: «در زمانی که انسان‌ها از شعر واقعی و دنیای هنر دور شده‌اند، مولوی روح و قدرت جا‌یدی به شعر بخشیده است». علاوه بر این، مقاله ایشان به نام «آن که مذهبش عشق است، سوا از همه ادیان است» (پیشگفتار برای ترجمه ازبکی مثنوی معنوی) و مقدمه او بر کتاب «مولانا جلال‌الدین رومی»، نوشته «رشید جمعه‌اف» (تاشکند، سال ۲۰۰۳) و مقالات متعدد او که در مجله «تفکر» (چاپ ازبکستان) چاپ شده است را می‌توان از جمله کارهای قابل ملاحظه وی در راستای تحقیق و تحلیل آثار مولانا برشمرد.

«عارف عثمان» در مقدمه‌ای بر ترجمه ازبکی مثنوی معنوی (ترجمه جمال کمال) نوشته است: «بدون شک این اثر، دستورالعملی برای تربیت معنوی جوانان ماست». (مولانا جلال‌الدین رومی؛ مثنوی معنوی؛ جلد اول، تاشکند، سال ۲۰۰۱) یکی از دانشمندان جوان و با استعدادی که به تفکرات مولانا پرداخته است، «رشید جمعه‌اف» بوده که رساله «مولانا جلال‌الدین رومی» (تاشکند، سال ۲۰۰۳) او قابل توجه است. وی تحقیقات دانشمندان کشورهای مختلف مانند: ایران، هند، ترکیه، آلمان و روسیه درباره آثار مولوی را با دقت مطالعه و بررسی کرده و نظریات و نتیجه‌گیری‌های خود را براساس تحلیل عمیق عملی بیان کرده است. وی در این رساله حکایات «مثنوی معنوی» را با حکایات‌های کتاب «لسان‌الطیر» علیشیر نوایی مقایسه کرده و ارتباط فکری و هنری بین ادبیات کلاسیک ازبک و آثار جلال‌الدین رومی را به طور گسترده بیان می‌کند و از این طریق موفق شده است که جنبه جدید ارتباطات شکل گرفته در بین ادبیات فارسی و ازبکی را در طی قرون روشن کند.

البته جریان «مولوی‌شناسی» در ازبکستان جریان نوپایی است. گذشته از این، میراث «مولانا» دریای بی‌کرانه‌ای است با دُرّ و گوهرهای بی‌شمار. به گفته نجم‌الدین کامل‌اف: «علم و دانش و معنویت شرق را هر قدر بیشتر و بهتر یاد بگیریم، فکرمان همان قدر روشن و روحمان همان قدر قوی خواهد شد». از این رو توجه به مطالعه میراث ادبی مولانا در ازبکستان روز به روز بیشتر شده و تعداد جوانانی که با ذوق و شوق و علاقه وافر در کنار دانشمندان مولوی‌شناس قرار می‌گیرند، افزایش می‌یابد و این باعث مسرت است.